

بهاء‌الدین خرمشاهی

از محقق تا فرقه‌است مقلد

(پاسخ به انتقاد)

محقق قرآن پژوهی به نام آقای سید محمد صمصامی، مقیم آمریکا، نقدی بر ترجمه‌نا قابل این بنده از قرآن کریم، نوشته‌اند که در نشریه قرآن شناختی ارجمند بیانات - که چشم و چراغ نشریات قرآنی در کشور است - در شماره ۱۹ (سال پنجم، شماره ۳، پاییز ۷۷، صفحات ۱۴۸ تا ۱۵۴) به طبع رسیده است. عنوان نقد چنین است: «سخنی درباره‌ی ترجمه‌ی آقای خرمشاهی بر قرآن کریم» که دو چیز توجه انگیز و غیر عادی در آن مشهود است. نخست «ی» پس از «ترجمه»، و «درباره» (به جای آنکه به شیوه معهود و متعارف نوشته شود: درباره/ترجمه...» دیگر حرف اضافه «بر» است. اثر بنده ترجمه از قرآن کریم است، نه بر قرآن کریم. آری مقاله ایشان با این براءت استهلال آغاز می‌گردد. لحن مقاله در مجموع ادیبانه و کما بیش مؤدبانه است. جز دو مورد که از طریق ادب خارج شده‌اند که بنده فقط آن دو مورد را یادآور خواهم شد، ولی مقابله به مثل نخواهم کرد. این بیست و چهارمین نقدی است که بر ترجمه‌نا چیز بنده از قرآن کریم، در طی ۳۰ ماهی که از انتشار آن می‌گذرد، نوشته شده است. این نقدها به قلم نویسندگان شهیری چون جناب سید علی موسوی گرمارودی، جناب کامران فانی، آقای هوشنگ گلشیری، سرکار خانم سیمین بهبهانی،

دکتر سید محمد حسین روحانی، حجت الاسلام محمد علی کوشا، و نویسندگان فاضل اما کم تر شناخته ای از جمله آقایان: منوچهر کدیور، میرزایی، حجت الاسلام عباس یزدانی، و حضرت حجت الاسلام والمسلمین محمد حسن خزاعی و چندین نفر دیگر در نشریاتی چون گلچرخ، اطلاعات، همین بیانات (چند فقره)، فصلنامه پژوهشهای قرآنی، وقف میراث جاویدان، و غیره به طبع رسیده و بنده به بعضی از آنها - حتی گاه مکرر که به اصطلاح به صورت جدال قلمی بوده - پاسخ داده ام. و هرگز پاسخهایم کم ادبانه تر از اصل مقالات نبوده است. اما نیم بیشتری از این نقدها به اصطلاح مثبت و در جهت تأیید و حتی تحسین این ترجمه بوده است.

اما بنده برخلاف خواهش نفس آماره، تحسین طلب نیستم، لکن مثل هر انسان متعارف دیگری از تأیید اهل نظر و تشویق اهل فن البته خوشوقت می شوم.

ترجمه بنده به نشر امروزین و به شیوه معیار و متعارف است و هیچ «گیر و گره و گرای» خاصی ندارد. همین است که صدها خواننده غیر ادیب مرا به تشویق خود نواخته اند که ترجمه ای پر طمطراق و فارسی گرایانه و ادبیات بافانه یا عربی گرایانه تحویل نداده ام. این ترجمه با وجود حضور دهها ترجمه خوب در بازار، از نظر بازار نشر هم توفیق داشته است. یعنی در این ۳۰ ماه بیش از شش بار در سه قطع و در تیراژی مجموعاً بیش از شصت هزار نسخه به طبع رسیده است. مضافاً اینکه در آمریکا (نیویورک) توسط ناشر جهانی متخصص در چاپ ترجمه های قرآن کریم یعنی «تحریک ترسیل قرآن» در مراحل نهایی چاپ در تیراژ ۵ هزار نسخه است و استاد مرتضی فرشچیان هم روی جلدی هنری برای آن تهیه کرده اند. همچنین مذاکراتی برای تجدید چاپ آن در آلمان، به همت انسان فرهنگ پرور دانشوری به نام علی رهبر، مدیر و مؤسس بنیاد فرهنگی ایران زمین، انجام گرفته است. همچنین این ترجمه به صورت نرم افزار هم همراه ترجمه های دیگر درآمده است. و نفس آماره به من یاد آور می شود که این را هم بیفزایم که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نیز جایزه دوم کتاب سال را به بنده اهدا کرده است. به ترجمه قرآن جایزه اول کتاب سال تعلق نمی گیرد، زیرا باعث می شود که مردم گمان کنند آن ترجمه، مورد قبول رسمی جمهوری اسلامی ایران است و گر نه ترجمه های استادان عبدالمحمد آیتی، محمد خواجوی، محمد مهدی فولادوند، دکتر سید جلال الدین مجتوبی سزاوار کتاب سال شدن بوده است؛ و بعضی از آنها مانند ترجمه این جانب جایزه دوم کتاب سال را دریافت کرده است. نیز از راه لطف و تشویق یک فقره لوح تقدیر خادمان کتاب هم در سال گذشته، همراه با دو هدیه که یکی از آنها اجازه و هزینه سفر حج عمره بوده است، به اینجانب تعلق گرفته است.

براین مجموعه باید افزود که بنده ۷ اثر قرآن پژوهی و ۵۰ اثر دیگر همراه با حدوداً ۳۰۰ مقاله قرآنی و ۳۰۰ مقاله دیگر در این عمر ۵۳ ساله خود نوشته ام. این خود ستاییهایی برای این است که ناقد محترم اجمالاً آگاهی داشته باشند که بنده قرآن پژوهی کوشا هستم و از ۲۰ شماره همین نشریه بیانات فقط یک یا دو شماره بوده که از بنده مقاله ای در آن درج نشده باشد. ناقد محترم اگر از

سختکوشی های بنده خبر داشت، این قدر بی محابا و سردمهرانه نقد نمی نوشت و لا اقل یک حسن در ترجمه بنده (غیر از اشاره به چاپ و صحافی خوب آن) پیدا می کرد.

اما پیدا است که ناقد با آنکه اشاره به شصت سال تحقیقات خود دارد، در مقاله نگاری و نقد نویسی ممارستی و مهارتی ندارد و گر نه اطلاعات خود را هر قدر هم که وسیع باشد معیار صدق یا بطلان کاربرد یک کلمه یا تعبیر در ترجمه این بنده قرار نمی داد، تا این جانب با ارایه مدارک (که خواهد آمد) نادرستی مدعیات ایشان را نشان دهم.

ناقد محترم، به فارسی نویسی و نثر ترجمه ایراد گرفته است. و همین مقاله نشان می دهد که مقوله ترجمه و ترجمه قرآن را به فارسی نمی شناسد.

اگر ایشان در ایران بود از دیگران می شنید که اگر ضعیفی در کارم هست از نظر علمی و فنی است، نه فارسی نویسی و نثر فارسی. یا باخبر می شد که فی المثل شرح بنده از شعر حافظ در ایران و کشورهای دیگر جزو کتب درسی دانشگاهی است. گو اینکه در خود آمریکا هم هست. و در یک کلام، محتاطانه نقد می نوشت و ایرادهای ساده و حتی ساده دلانه به بنده نمی گرفت. از جمله فقط به ایرادگیری بر سه چهار جمله از میان ۱۶-۱۷ هزار جمله که در قرآن و طبعاً در ترجمه قرآن هست، اکتفا نمی کرد تا به طریق برهان خلف، مایه خوشوقتی و مباحثات بنده را فراهم کرده باشد.

ایرادهای ترجمه بنده بیشتر از آن و آنهاست که ناقد آورده است. اما حسن هایی هم می شد در این ترجمه یافت که از دو حال بیرون نیست. یا ناقد آنها را دیده و به روی بنده و خوانندگان نیاورده، یا ندیده است که لاجرم دو شعر عربی و فارسی را به یاد می آورد:

وعین الرضا عن كل عیب كلیلة
ولكن عین السخط بُدی المساویا

که ترجمه منظوم آن کمابیش از این قرار است:

(و چشم حسن نگر بسته است به هر عیب که علم از لیک عیب نگر، ننگرد بجز بر عیب)
و حافظ گوید:

کمال سر محبت بیسن، نه نقص گناه
که هر که بی هنر افتد نظر به عیب کند

حال برویم به سراغ نقد ایشان و به چند فقره از ایرادهایشان پاسخ دهیم، آن هم غیر جدلی و ان شاء الله مؤدبانه، عرضه بداریم.

۱. نوشته اند: «مثلاً در صفحه ی ۳۲۴ در ترجمه ی آیه ی ۳۰ سوره ی انبیاء، آقای خرماهی نوشته اند: «و هر موجود زنده ای را از آب آفریده ایم...» که «ای» دنبال «موجود زنده» علامت نکره است. ولی به صورت دوم شخص مفرد از مصدر «استن» به کار برده شده است.» (ص ۱۵۱)

مطمئنم که خوانندگان گرامی، مانند خود بنده حیران شده اند که موضوع چیست و مشکل در کجاست؟ بنده به این معما پایان می دهم و عرض می کنم مراد ناقد این است که باید می نوشتیم «و هر موجود زنده یی» نه «هر موجود زنده ای». یعنی دعوا بر سر یک مسأله رسم الخطی است. اما به اطلاع ایشان و خوانندگان می رسانم که این بنده در خدمت ۱۵-۱۶ تن از بزرگان فضلالی ادیب و

زبان شناس این مملکت در فرهنگستان زبان و ادب فارسی، عمر سه ساله ای را بر سر تهیه شیوه نامه رسم الخط یا املائی فارسی نهاده ایم که حاصلش برای نظرخواهی به صورت چاپ موقت، به زودی عرضه خواهد شد، و در آن شیوه نامه «ای» به همین صورت پیشنهاد شده است، نه به صورت «بی». اما ایشان اصولاً با فرهنگستان و اعضای آن چپ افتاده اند و در مورد بنده و آنان کاملاً حسن ظن دارند. چنانکه آورده اند:

«و اما برخی از نویسندگان ما که گاه می خواهند رنگ و آبی تازه به نوشته ی خود بیخشند، به ابداعاتی دست می زنند، فاقد نهادهای علمی [؟]. و تردیدی نیست که با این قبیل کارها، زبان را به هرج و مرج می کشانند، که جای دارد عرض کنم در فرهنگستان ایران، در وضع اغلب واژه ها به حد کافی کج سلیقگی تعصب آلود به کار می برند. پس همان بهتر که ما دیگر خودسرانه، تصرفی نکنیم...» (ص ۱۵۱)

ایشان به اعضای فرهنگستان ایران که تحقیقاً - غیر از من یکی - از برجسته ترین و با ذوق ترین و با تعصب ترین محققان و زبان شناسان و ادبای این کشور اند، به راحتی «کج سلیقگی تعصب آلود» نسبت می دهد. حال آنکه در همین عبارت منقول نشان می دهد که ناقد، بین رسم الخط و زبان فرق نمی گذارد. همچنین خبر ندارد که شیوه نگارش «ی» در رسم الخط ایشان از جمله در عبارت «ترجمه ی آیه ی ۳۰ سوره ی انبیاء...» که واقعاً چهره خط ۱۲۰۰ ساله و بیشتر خط فارسی را دگرگون می کند، در فرهنگستان با اکثریت قاطع [کل اعضای حاضر در جلسه منهای یک یا دو نفر] رد شده است. و استدلال ایشان و همریان ایشان که معتقد اند در فارسی همزه نداریم، و گمان می کنند «ه» عبارت از یک «ه» به اضافه یک همزه است درست نیست، و این همزه نیست بلکه یاء ابتر یا منقوص یا نیم یا یاء ملینه است و در طول تاریخ خط و رسم الخط فارسی به کار رفته است و در واقع نیمه اول یک «ی» هست و در حروف چاپی و تایپی به غلط آن را شبیه به همزه ساخته اند. و ماحصل آنکه آن عبارت عجیب و غریب ایشان طبق توصیه فرهنگستان و عملکرد بیش از ۹۹/۹۹ درصد از فارسی زبانان و فارسی نویسان باید به این صورت نوشته شود: «ترجمه آیه ۳۰ سوره انبیاء».

برای تنوع در بحث و تغییر ذائقه خوانندگان عرض می کنم که ناقد محترم از یک اثر قدیمی جمله ای نقل کرده است که نه در جهت اثبات مدعای ایشان، بلکه خلاف آن و در جهت اثبات مدعای ماست.

یعنی در مورد مسأله اینکه آیا باید نوشت «ای» یا «بی» که بحث اولیه او بوده می نویسد: «یا مثلاً بر این عبارت [به جای به این عبارت] از «مکاتیب قطب» توجه بفرمایید: «برده ای حلقه بگوش که از اطاعت سر بر تابد...» جز این معنی می دهد که «تویک برده حلقه به گوش هستی که...؟». یعنی مثالی از منبعی نقل کرده است که نشان می دهد آن منبع هم مانند بنده و بیش از ۹۹/۹۹ درصد از مردم «برده ای» [= یک برده] را به این صورت می نویسد، نه به صورت «برده بی».

۲. نوشته اند: «با این مقدمه می‌خواهم از آقای خرمشاهی سؤال کنم که: «شما واژه‌هایی چون رهنمود و بیشترین را از کدام فرهنگ یا متن موثق فارسی گرفته‌اید؟» ... + «یک سؤال دیگر هم از جناب خرمشاهی دارم که امید است با پاسخی منطقی سرفرازم فرمایند. یعنی می‌خواهم پرسیم: واژه «بیشترین» را از کجا یافته یا چگونه ساخته‌اند؟ که در جاهای بسیاری به کار برده‌اند ... چون این بنده با اینکه بیش از شصت سال است با تحقیق و تتبع در زبان پارسی [تا اینجا همه جا نوشته‌اند فارسی، اما یک باره نوشته‌اند پارسی]، خود را سرگرم داشته‌ام، جز در نوشته‌ایشان و یکی دو نفر دیگر که اعتباری بر آنها نیست [معلوم نیست آیا بی‌اعتباری شامل حال من هم می‌شود یا خیر، این واژه را ندیده‌ام و در تجزیه و تحلیل آن هم به جایی نرسیده‌ام، که شاید عیب از من باشد ...» (ص ۱۵۲).

بنده با صبر و حوصله، منابع کاربرد این دو واژه اصیل و کهن یعنی رهنمود و بیشترین را در متونی که تقریباً هزار سال قدمت و لذا فوق‌العاده اعتبار دارند، نشان می‌دهم. حال بگذریم که بنده اینها را از زبان زنده یعنی محاوره امروز مردم تهران و شهرهای دیگر ایران گرفته‌ام و در زبان زنده امروزی ترجمه خود به کار برده‌ام.

ابتدا به توضیح کلمه و منبع مربوط به رهنمود پردازم. رهنمود (که به حرکات سه‌گانه «ن» تلفظ می‌شود) بر خلاف تصور بسیاری از مردم که آن را ساخته جدید می‌دانند، به صورت «راهنمود» قدمت بیش از هزار ساله دارد. و از نظر ساختمان دستوری یعنی صرفی، عبارت است از مصدر مرخم مرکب و برابر با رهنمودن/ راه نمودن، که مصدر به جای اسم به کار رفته است، به معنای راهنمایی/ رهنمایی. در ترجمه قرآن این کلمه در قدیم، و نیز در ترجمه بنده در برابر «هدی» به کار رفته است که بنده در مقاله مفصلی در پاسخ به یک ناقد دیگر که پرسیده است چرا «هدی» را راهنما، یا رهنمود ترجمه کرده‌ام، از مدارک مهم قدیمی سند آورده‌ام که آنها گفته‌اند در اینجاها مراد از «هدی»، هدایت نیست بلکه هادی است.

اما مستندات بنده راجع به این کلمه، هم منابع قدیم و هزار ساله و کهن تر است، و هم منبع جدید که هر دو را ذیلاً عرضه می‌دارم.

منبع کهن، فرهنگنامه قرآنی نام دارد و عنوان فرعی آن از این قرار است: فرهنگ برابرای فارسی قرآن بر اساس ۱۴۲ نسخه خطی کهن، محفوظ در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، تهیه و تنظیم گروه فرهنگ و ادب بنیاد پژوهشهای اسلامی، با نظارت دکتر محمد جعفر یاحقی. این اثر در ۵ مجلد است که چهار جلد اصلی و کامل آن به تدریج از سال ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۴ در مشهد منتشر شده و جلد پنجم که مشتمل بر فهرست‌های گوناگون است هنوز انتشار نیافته است. یک قرینه حاکی از اهمیت این کتاب این است که در سال ۱۳۷۵ به عنوان کتاب سال در رشته علوم قرآنی برگزیده شده است. راقم این سطور نقدی بر آن نگاشته که در یک نشریه (گویا همین بینات؟) به طبع رسیده و سپس در کتاب قرآن پژوهی تجدید طبع یافته است. [نیز دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی،

به کوشش بهاء الدین خرمشاهی، در ۲ جلد، جلد دوم، ص ۱۵۷۲-۱۵۷۳]. ۱۴۲ نسخه خطی که اساس این فرهنگنامه هستند متعلق به قرن پنجم تا دوازدهم و عمدتاً مربوط به قرن پنجم و ششم و هفتم [حدوداً ۴۰۰ تا ۶۰۰ هجری قمری] می باشند. پس بعضی از آنها قدمتی هزار ساله دارد، چنانکه اشاره شد. در این فرهنگنامه در ذیل کلمه «هدی»، مکرر کلمه «راهنمود» به عنوان معادل آمده است. گاه نیز «راه نمودن» معادل آن یاد شده است. [فرهنگنامه، ج ۴، ص ۱۵۶۹ تا ۱۵۷۲].

در اغلب تفسیرهای کهن نیز تا آنجا که حافظه نخ نمای بنده یاری می کند، این کلمه حتی به همان صورت «راهنمود» به کار رفته است. ولی بنده چون فکر نمی کردم روزی ناقدی به این کلمه زیبا و شفاف و شیوا ایراد بگیرد، شماره صفحه متون مختلف را یادداشت نکرده ام. اما فعلاً کاربرد مکرر آن در همین یک منبع با عظمت که خود در واقع متشکل از ۱۴۲ منبع است کافی است.

اما کاربرد جدید یعنی ثبت و ضبط جدید آن اگر در فرهنگ معین یا لغتنامه دهخدا نیامده است به ضرر ما نیست بلکه به ضرر آن فرهنگهاست. بنده فواید یا افتادگی های فرهنگ معین را، هم حجم خود آن کتاب / فرهنگ می انگارم یعنی حدس و تخمین می زنم. استاد دانشور دکتر علی رواقی که به تصدیق اهل فن بزرگ ترین فیلولوگ [=عالم فقه اللغة و واژه پژوه] در قلمرو زبان فارسی - در ایران و انیران - هستند بر آنند که کمبودها و افتادگی های لغتنامه دهخدا، حجمی برابر یا ۳ تا ۴ برابر لغتنامه فعلی دارد. این لغتنامه چون دارای اعلام هست این همه حجیم و چندین جلدی است، لغات محض آن از ۸-۱۰ جلد فراتر نیست. ضمناً نحوه چاپ آن و درج شواهد که معمولاً یک بیت سه سطر جامی گیرد، این همه این لغتنامه را حجیم و متورم کرده است.

معروف است که هر کتاب مرجع و به ویژه هر کتاب لغتی به محض انتشار، کهنه است و هیچ کتاب لغتی در سراسر عالم و در حیطة تمامی زبان های بزرگ و کوچک بشری نیست که کامل باشد و اگر ادعای کمال کرد، در آن ادعا صادق باشد. من خود فرهنگ نگار و فرهنگ باز هستم و بیش از ۴۰۰ فرهنگ لغت در کتابخانه شخصی ام در منزل دارم.

بزرگ ترین واژه نامه انگلیسی بلکه بشری، فرهنگ عظیم انگلیسی - انگلیسی

[Oxford English Diction Ary] OED

در ۲۰ مجلد کلان است (چاپ دوم، دانشگاه آکسفورد، ۱۹۸۹) که به صورت لوح فشرده نرم افزاری هم وجود دارد. بنده چون چند سال است به نگارش یک فرهنگ ۵ جلدی نسبتاً پر لغت انگلیسی - فارسی اشتغال دارم، به این واژه نامه و به واژه نامه و بستر ۳ جلدی که قرینه امریکایی این فرهنگ انگلیسی است، در طی مدت ۴ سال هر روزه به آن مراجعه کرده ام و به بسی افتادگیها در آن برخورده ام. از جمله مثلاً travel book یعنی سفرنامه را که یک لغت رایج در زبان انگلیسی است و در بسیاری از فرهنگ های ادبی مقاله هایی ذیل آن نوشته اند، نیامده است. یا دهها و صدها و بلکه هزاران لغت قدیم و جدید دیگر. اخیراً همین دانشگاه آکسفورد یک فرهنگ جمع وجور به نام New words منتشر کرده است که حدوداً ۹۰ در صد یا بیشتر از لغات آن در OED که بزرگ ترین

واژه نامه انگلیسی (و در عین حال بشری) است نیامده است. ضمناً ۲۵ سال پس از نشر فرهنگ و بستر ۳ جلدی بزرگ، یک تکمله ۱۲ هزار واژه ای برای آن تدوین و طبع کرده اند.

ناقد گرامی یک اصل مهم تحقیقی را که قدما می گفتند: «عدم الوجودان لا یدل علی عدم الوجود» (نیافتن، دلیل بر نبودن نیست) غافل است. و هیچ محقق محتاطی اطلاعات خود را مبنای ادعاهایی از این دست که بنده در طی چهل یا شصت سال تتبع به فلان لغت یا تعبیر برنخورده ام، لذا بی اعتبار است، قرار نمی دهد که این مدعا بنیادش بریاد است.

اما منبع جدید برای کاربرد کلمه «رهنمود» فرهنگ امروز فارسی، تألیف دکتر غلامحسین صدری افشار و دو تن دیگر است (چاپ دوم، تهران، نشر کلمه، ۱۳۷۵). این واژه در ص ۶۱۵ این فرهنگ یک جلدی آمده است: «رهنمود [با دو تلفظ رهنمود / رهنمود]: گفتار یا نوشتاری برای راهنمایی».

اما اینکه پرسیده اند صیغه و ساختار آن چیست، گمان کنم پاسخش آسان و از این قرار باشد که مصدر رهنمودن، مرخم شده است. و مصدر کامل یا مرخم در بسیاری از زبانها از جمله عربی و فارسی به جای صفت فاعلی یا مفعولی و نیز به صورت اسم به کار می رود. پس رهنمود یعنی رهنموده یا رهنمودار یا رهنمودارنده و نظایر آن. تازه پی نبردن به صیغه و ساختار و ریشه شناسی یک لغت از جمله رهنمود یا بیشترین [که شرحش خواهد آمد] دلیلی و مبنایی برای انکار آن لغت و معانی آن نیست. چنانکه در زبان فارسی امروز می گوئیم «فلانی آدمی فهمیده ای است» حال آنکه باید بگوئیم «فلانی آدم فهمنده ای است» فتأمل. اما هیچ آدم خردمندی کاربرد و معنای کلمه فهمیده مفعولی را در معنای فاعلی، انکار نمی کند، و اگر هم انکار کند، عقلاً وقتی بر آن نمی گذارند.

حال برویم به سراغ «بیشترین» به معنای بیشتر، و اکثر یا اکثریت (حالا بگذریم که این اکثریت از بر ساخته های ما فارسی زبانان است و عربها این کلمه را در این معنا ندارند). بنده بیشترین را هم خودم که قزوینی هستم به کار می برم و هم از دوستان شهرستانی (اهل همدان، و اصفهان) و به ویژه اهالی تهران بارها و روزمره به مرآت و کرات شنیده ام. و بینی و بین الله نمی دانستم که سابقه کاربرد ۹۰۰ ساله و هزار ساله دارد. خوشبختانه، با آنکه ناقد محترم به روی خود و ما نیاورده اند، این واژه در لغتنامه دهخدا آمده است، از این قرار: «بیشترین» [صفت تفضیلی عالی]، اکثر، بیشترین. «و خدای تو ای محمد خداوند فضل و رحمت است و لیکن بیشترین ایشان شکر نمی گزارند.» (تفسیر ابوالفتوح، ۱۷۴/۴) همچنین در لغتنامه دو مثال و شاهد دیگر از همین تفسیر نقل شده است. بنده خود در طی مراجعات شبانه روزی چهار ساله ام به تفاسیر، به ویژه ابوالفتوح، در ایام و لیالی ترجمه قرآن کریم، به نمونه های عدیده ای از کاربرد «بیشترین» در این تفسیر فارسی قرن ششمی بسیار مهم و معتبر که اخیراً هم به کوشش استادان دکتر محمد جعفر یا حقی و مهدی ناصح در مشهد در ۲۰ مجلد به شیوه علمی تصحیح و طبع و نشر یافته است، برخورده بودم، که خوشبختانه در پشت صفحه عنوان بعضی جلدهای این اثر به بعضی از آنها اشاره کرده ام، که دو

نمونه از آن را نقل می‌کنم:

«کان اکثرهم مشرکین؛ بیشترینه ایشان مشرک بودند.» (تفسیر ابوالفتوح، تصحیح یاحقی - ناصح، ۱۵/۲۶۵). همچنین: «بل اکثرهم لا یعلمون؛ بیشترینه این کافران ندانند که آسمان و زمین خدای آفرید، از آن جا که نظر نکرده باشند.» (پیشین، ۱۵/۳۰۱). شواهد و مثالها بیش از اینهاست ولی ذکر آنها ضرورت ندارد و در سرنوشت بحث ما تغییر یا تأثیری به بار نمی‌آورد.

گمان می‌کنم جناب ناقد از اینکه بی‌گدار به آب زده‌اند، و نستجیده بنده را متهم به لغت‌سازی (که البته آنهم در جای خود ضروری و مفید و ناگزیر است) کرده‌اند، و مرا فاقد مهارت لازم در فارسی نویسی انگاشته‌اند، پشیمان شده باشند. اما یک فقره دیگر عبارت موهن و اهانت‌آمیز در نقد ایشان وجود دارد که جملاتی از ترجمه را که هیچ عیب و اشکالی ندارد نقل کرده‌اند، و فرموده‌اند: «واقعاً جمله‌هایی است پریشان و نه درخور قرآن». بنده این اهانت را به مدلول حدیث نبوی «الجدال فی القرآن کفر»، فرو می‌برم و بی‌پاسخ می‌گذارم. حال آنکه به همان آسانی دو مورد پیشین پاسخ‌های آشکار و دقیق و درست و دندان‌شکن دارد، ولی قصد ما روشن‌گری بود، نه دندان کسی را شکستن، که آنگاه مسأله «السن بالسن والجروح قصاص» پیش می‌آید.

خود همین اهانت‌آمیز نوشتن، یا چنانکه بیشتر نقل شد فضیلا بی‌همتای عضو فرهنگستان زبان و ادب فارسی را «کج اندیش و متعصب» نامیدن، حاکی از قلت تتبع و ضعف در ادب نقس و ادب درس است. والسلام علی عبادالله الصالحین.

پیشانی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی